



قواعد عمومی جهاد اکبر



بیانات حجة الاسلام و المسلمین مجتهد و آجودان عالی اکبری

در جمع مربیان و شبکه پشتیبان خواهران
اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان

جلسه ۱۰ - مورخ ۱۴۰۱/۰۵/۲۹

- یادآوری مطالب گذشته
- ارکان اربعه سلوک
- مشارطه و برنامه‌ریزی
- مراقبه قلب برنامه سلوکی است
- مراقبت و نظارت نسبت به خود و برنامه‌ها
- نظارت و مراقبه بیرونی
- مراقبت و نظارت پیشینی
- مراقبه پسینی
- مراقبت بر کیفیت عمل
- مراقبت از عادی شدن اعمال
- مراقبت از تنبلی‌ها و موانع ساخته‌ی نفس
- مراقبت از راهزن‌های اعمال و کارها
- مراقبت‌های «ایجابی»
- نماز حضرت جعفر (علیه‌السلام) کیمیای اکبر است
- مراقبت‌های «سلبی»
- مراقبه مضاعف در بخش مراقبات سلبی
- مراقبت بر احساسات و هیجان‌ها
- مالکیت خود و مدیریت نفس
- سؤالات مخاطبین

در مسیر قرب الهی کاربرد دارد و از این جهت می‌شود قواعد عمومی. گاهی اوقات ما در بعضی از حوزه‌ها قواعد اختصاصی هم داریم، اما آنچه که تا به حال عرض کرده بودیم قواعد عمومی است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّهِمْ

«قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۱

ارکان اربعه سلوک

به ارکان اربعه سلوک رسیدیم. یعنی یک سلوک دارای انضباط و نظم. در نظم سلوکی چهار رکن اساسی است که باید اینها مورد توجه قرار گیرند. البته اهمیت بعضی از آنها بیشتر هستند و اینها هم وزن نیستند. آیه‌ای که از قرآن کریم از سوره مبارکه «حشر» قرائت کردیم در واقع یک دعوت اساسی و جدی به نحو فراگیر برای همین موضوع است. فرمود «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا

یادآوری مطالب گذشته

موضوع سخن ما در باب «قواعد عمومی مربوط به جهاد اکبر» بود. توفیق الهی یار شد بخش مهمی از قواعدی که انسان سالک باید در خودسازی به کار گیرد مطرح شد و گفتیم مخصوصاً اگر مربی و در مقام کمک به دیگران و تسهیل‌گری برای رشد دیگران باشد باید این قواعد را در خودسازی و زیست سلوکی خودش به کار گیرد. در همه ابعاد و عرصه‌های مربوط به سلوک اخلاقی و سیر

(سوره حشر؛ آیه ۸)



تَعْمَلُونَ»^۲ این دعوت به یک مراقبت همه جانبه است که هم پیش‌مراقبه‌ی آن و هم امتداد و تکمیل آن دعوت به تقوای الهی است که محیط برنامه‌ریزی، محاسبه و تضمین‌های لازم را در برمی‌گیرد و مراقبت از اجرای برنامه را شامل می‌شود که اصطلاحاً از آن تعبیر به «معاقبه» می‌شود یا در بعضی از موارد صحبت از «معاقبه» به میان می‌آید.

مشارطه و برنامه‌ریزی

ما یک جلسه درباره هر چهار رکن صحبت کردیم و یک جلسه هم در باب مشارطه صحبت کردیم، مشارطه به طور خاص به معنای برنامه‌ریزی است. یعنی عهد، قرارها و شروطی است که انسان سالک در پیشگاه حضرت حق تبارک و تعالی با خودش می‌گذارد و باید در مسیر مورد توجه

(سوره حشر؛ آیه ۸)

قرار دهد. در مشارطه و در مرحله برنامه‌ریزی ملاحظاتی وجود داشت که آنها را تقدیم کردیم. چه ملاحظاتی را ما در مقام برنامه‌ریزی سلوکی برای خودمان باید در نظر بگیریم؟ اینها موارد بسیار مهم و اساسی بودند که به لطف خدای متعال در جلسه گذشته محضرتان تقدیم شد. از جمله نکات مهمی که ما باید در برنامه‌ریزی مورد نظر قرار می‌دادیم جامعیت، توجه به اولویت‌ها، زمان‌بند بودن برنامه، متعادل بودن و بعضی از نکات دیگر که آنها را عرض کردیم. اینکه برنامه، برنامه روشن و شفافی باشد که قابل محاسبه و تنظیم‌های مناسبی در متن برنامه گنجانده شده باشد؛ یک چنین برنامه‌ای، برنامه پیش‌برنده و قابل قبولی خواهد بود.



مراقبه قلب برنامه سلوکی است

که در مسیر به وجود می‌آید، بنابراین چیزی که بسیار پیش‌برنده است و از انسان برای یک سیر مناسب حمایت می‌کند مسئله مراقبت است.

مراقبت همان معنای روشن خود کلمه، به معنای نظارت و مراقبه، داشتن نظارت جدی و برنامه‌ای دارید مرحله اساسی برنامه‌ای می‌شود که باید این برنامه را اجرایی کنید، مرحله اجرایی‌سازی برنامه مراقبه نام دارد. یعنی مراقبه آن مرحله اجرایی‌سازی، آن مشارطه و دارد. لذا استحضار دارید جزء قلب برنامه سلوکی می‌شود و از این جهت اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد.

امروز به امید خدای متعال چند جمله‌ای را راجع به مراقبه، به عبارتی رکن دوم عرض می‌کنم که از ارکان اساسی بعد از داشتن برنامه‌ریزی و مرحله مشارطه است. پس از آن نوبت به «مراقبه» می‌رسد. از نظر بزرگان ما و کسانی که اهل این معارف هستند معتقدند که رکن دوم (مراقبت) از نظر پیش‌برندگی در برنامه‌ها مهم‌ترین رکن محسوب می‌شود. شاید حتی وزن آن از مشارطه هم بالاتر باشد، چون با مراقبت است که انسان به جایی خواهد رسید. اگر کسی به جایی رسیده با مراقبه رسیده است. به جهت اینکه ما در جریان جهاد اکبر با یک منطقه ویژه‌ای از عملیات مواجه هستیم و با عمده ضرباتی که انسان‌ها در این مرحله می‌خورند که ناشی از نسیان‌ها و غفلت‌هایی است



مراقبت و نظارت نسبت به خود و برنامه‌ها

شده است به معنای تأمل است؛ تأمل یعنی دقت نظر، یعنی وقتی به یک چیزی با دقت نگاه و واری می‌کنیم، وقتی یک نگاه عمیق داریم از واژه «نظر» استفاده می‌شود. در موضوع نفس و محیط شخصیت، برنامه‌های سلوکی و اخلاقی اینجا به تعبیر قرآن کریم به «نظر» نیاز داریم که امر مؤکد به «نظر» می‌کند.

نظارت و مراقبه بیرونی

«ولتنظر» یعنی هرکسی خودش باید نظارت جدی نسبت به خود و برنامه‌های خود داشته باشد. اینجا بحث این است که مراقبه بیرونی یا کارساز نیست یا اگر مواردی باشد نقش مکمل دارد، مخصوصاً برای نوسلوکان. مراقبه بیرونی یعنی یک کسی از او مراقبت کند، مثلاً مربی، پدر و مادر، استاد، این جنبه مکمل دارد، مخصوصاً در دوران

در باب مراقبه چند نکته را خدمت بزرگواران عرض می‌کنم. کلمه «والتنظر» که در آیه ۸ سوره مبارکه حشر آمده، امر به نظارت دارد، فرمود: «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»؛ هرکسی باید یک خویش‌تن بانی، مراقبت و نظارت جدی نسبت به خود و برنامه‌های خود داشته باشد. ملاحظه فنی هم روی کلمه «مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» می‌باشد، یعنی توجه به آنچه که انجام می‌دهد و اعمالی که اینها را محقق می‌کند همه اینها برای یک محیط ماندگار جاودانی و برای یک محیط کاملاً حساس و سرنوشت‌ساز ذخیره‌سازی می‌شود که از آن به خاطر اینکه با امروز و دنیای ما خیلی نزدیک است تعبیر به «قَد» یعنی فردا می‌شود. در «نظر» که اینجا به آن امر



است، حالا انواع و اقسام کاری که انسان انجام می‌دهد، مثلاً یک خدمت اجتماعی، علمی، یا مثلاً تدریس، برنامه‌عبادی، مثلاً نمازی که می‌خواند، روزه‌ای که می‌گیرد یا دعا و تلاوت قرآنی می‌خواند و انواع و اقسام اعمال که در این موضوع با هم فرقی نمی‌کنند.

مراقبت و نظارت پیشینی

انسان یک نظارت هم باید در وقت انجام عمل داشته باشد. نظارت پیشینی در این است که انسان با آن عهدی که کرده است هم‌آوایی پیدا کند و به یاد آورد که قرارش چه بوده است. مثلاً ما قرار داشتیم نمازمان را با این خصوصیات بخوانیم، این قرارش را با آن کیفیتی که توقع داشته است ملاحظه می‌کند، ضمناً یک توجه ویژه‌ای نسبت به انگیزه که مربوط به محیط باطنی انسان و چیزی که ما

نوجوانی و اوایل سیر نقش اینها خیلی جدی می‌شود. فعلاً در اینجا بحث آن نیست، بلکه سهم خود انسان است. «ولتنتظر» یعنی خود شخص است که باید کاملاً به احوال خودش توجه داشته باشد، خودش را زیر نظر داشته باشد، برنامه‌های خودش را از نقطه مبدأ، یعنی درست از آن نقطه‌ای که انگیزه‌هایش شروع به شکل گرفتن است و مبادی محسوب می‌شود، از مرحله انگیزه‌ها نظارتش را دقیق قرار دهد و با دقت نظارت کند، همچنان این نظارت را ادامه دهد تا وقتی عمل صورت می‌گیرد. یعنی نظارت پیش از عمل است، نظارت حین عمل و در نظارت پیش از عمل شما یک نگاه به برنامه، عهد، اقتضائاتی و عملی که می‌خواهد انسان انجام دهد دارد، بعد که کار را شروع کرد یک نظارت در حین انجام کار



می‌گوییم باید پیش خودش به این سؤال هم جواب بدهد که برای چه می‌خواهد این کار را انجام دهد، یعنی آن انگیزه‌ی خودش را ملاحظه کند که در این انگیزه اخلاص، طهارت و صدق وجود داشته باشد، بعد که کار و عمل را شروع به انجام دادن می‌کند، عمل را مراقبت می‌کند که آن چه که مربوط به کم‌وکیف آن عمل می‌شود، آداب، ضوابط، احکام، مخصوصاً در سیر و سلوک، آنچه که مربوط به کیفیت عمل می‌شود این را مراقبت کند تا این کیفیت عمل و شاخص‌های رعایت شده باشد. پس این هم مراقبه در حین انجام عمل می‌شود.

مراقبه پسینی

بعد از اینکه این کار انجام شد، مثلاً نمازش را خواند، ذکر و فعالیت‌های اجتماعی، تدریس، سخنرانی، صدقه‌اش

و انواع و اقسام را انجام داد، بعد از این یک مرحله مراقبه پسینی داریم که بعد از عمل و کاری است که انسان انجام داده است. مراقبه پسینی همان عنوان رکن سوم می‌شود که از آن به «محاسبه» تعبیر می‌کنیم و در آنجا راجع به آن صحبت خواهیم کرد و مراقبه بعد از عمل است. انسان وقتی کاری را انجام داد برمی‌گردد مجدد آن کار و مسیری را که انجام داده است آن را سیر و بررسی می‌کند که آیا دقیق و هماهنگ با برنامه بوده است، همه آن شاخص‌ها را راجع به کاری که انجام داده است بررسی می‌کند، شاید «وَاتَّقُوا اللَّهَ» دوم در آیه کریمه مربوط به این مرحله باشد چون یک مرحله قبل است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ» این همان برنامه‌ریزی و مشارطه می‌شود، «اتَّقُوا اللَّهَ» برنامه الهی داشته باشید، دستور کار زندگی‌تان



از انجام عمل است. پس کلمه مراقبه که الان از آن استفاده می‌کنیم و همان نظارت بر عمل است؛ نظارت بر محیط، خود اقدام، تطبیق عمل با برنامه؛ تحقق آن اصول مربوط به آن عمل است. هر عملی که ما می‌خواهیم انجام دهیم یک اصول، قواعد، احکام و آدابی برای خودش دارد، مراقبت بر اینهاست که صحیح انجام شوند، در کل هم می‌شود این را گفت که مراقبت بر کیفیت است، علاوه بر مراقبت بر انجام کالبد آن عمل که احکام ظاهری اعمال است، یک مراقبه بر روح و باطن عمل است که همان کیفیت عمل است.

این جمله را که خدمتتان عرض می‌کنم یاد آن بیان پیامبر اعظم (صلوات الله علیه) می‌افتم که در ماجرای دفن سعدابن معاذ (از اصحاب پیغمبر باشند) وقتی خواستند ایشان را دفن کنند حضرت

را طبق موازین الهی بگیرید و حرکت کنید «وَلْتَنْظُرُوا» آن مراقبه است که اکنون اشارتی در باب آن رفت. بعد از امر «وَلْتَنْظُرُوا» بلافاصله می‌فرمایند «وَاتَّقُوا اللَّهَ»، این «وَاتَّقُوا اللَّهَ» بعدی در واقع همین محاسبه و ارزیابی پسینی می‌شود، بعد از اینکه انسان عمل کرده است، ضمناً در محاسبه هم «اتَّقُوا اللَّهَ»؛ در آن فرآیند مراقبه هم باز رعایت تقوای الهی به آن معنا که مراقبت ما طبق قاعده و موازین صورت گرفته باشد.

مراقبت بر کیفیت عمل

آنها نکات خیلی فنی و دقیقی هستند که به جای خودشان محفوظ هستند و خوب است که انسان به آنها توجه و اهتمام داشته باشد. اینجا ملاحظه می‌کنید یک باب دیگری به عنوان محاسبه باز می‌شود که آن را ما در مرحله بعدی صحبت می‌کنیم که بعد



انجام می‌دهد محکم انجام دهد. «فأتقنهو»؛ با اتقان؛ «فأتقنه» به معنای محکم‌کاری و دقیق کار کردن است.

این داشتن کیفیت بالا در کار، همان اتقان و استحکام و انجام شدن با کیفیت آن موضوعیت دارد. اگر شما بخواهید این اتفاق بیفتد باید به این ظرفیت و مهارت رسیده باشید تا بتوانید در حین انجام کار هوشیاری و مراقبت کافی خودتان را در انجام کیفی آن کار حفظ کنید.

مراقبت از عادی شدن اعمال

همین جا بنده یک حاشیه به خودم و برای برنامه‌های خودم بزنم و آن اینکه بعضی از اعمال و کارها هستند که انسان گاهی آنها را انجام می‌دهد، بعضی از اعمال هست مثل نماز خواندن که مرتب انجام می‌دهد، روزه جزء مواردی است که کمتر انجام می‌دهیم، حالا

خودشان در تجهیز و تشییع او حضور داشتند، اما موقع دفن ایشان حضرت وارد قبر شدند و جنازه را در آن جا مستقر کردند، اصحاب دیدند که حضرت خیلی با دقت تمام سنگ لحد را می‌چینند، کناره‌هایش را محکم‌کاری می‌کردند، مثلاً با گل و اینها حفرها را پر می‌کردند که همان‌جا وقتی حضرت از قبر بیرون آمدند و کار تمام شده بود شبیه کردند و سوال داشتند که آقا جان هم این بدن پوسیده خواهد شد و از بین می‌رود و هم چیزهایی که وجود داشته باشد از بین می‌رود، این دقت‌ها برای چه بود که شما این قدر با دقت این‌ها را بچینید و محکم‌کاری کنید. آنجا حضرت قاعده اعلام کردند که این جزء قواعد اساسی در لیست مومنان است، آن قاعده این بود که فرمودند خداوند تبارک و تعالی دوست دارد وقتی بنده‌ی او کاری را



هست، هم کاروانی هایمان را می دیدم همه با دقت پیگیری می کردند که این عمل چه می شود، آداب را با دقت زیادی به جا می آوردند. اگر آن روحانی یا کارگزاری می آید توضیح می دهد با دقت آنها را گوش می کنید، و حواسشان خوب هست، این یک واقعیت است. ولی حج برای کسانی که هر سال به دلیل کارگزاری شان کاروان می برند، روزه برای کسانی که روزه استیجاری می گیرند یا عهد و نذری دارند، از همه اینها بالاتر نمازی که جزء برنامه روزانه انسان است یا احیاناً چیزهای شبیه به این که مثال های آن خیلی زیاد است، در حوزه های حقوق متقابل مثل زندگی با همسر، حقوق پدر و مادر، رعایت آداب زیست با پدر و مادر، زیست با همسر، اینها خطرش عادی سازی است، عادی که

روزه واجب که در ماه مبارک رمضان سالی یک ماه است و در طول سال هم ممکن است یکی دو بار انسان بگیرد و هر روز انجام نمی دهد، ولی ما در ماه مبارک رمضان بیشتر روزه می گیریم، ممکن است قضای آن را بگیریم ولی آنجا دقت کردید کیفیت عمل بیشتر ملاحظه می شود، مثلاً حج سالی یک بار برگزار می شود و برای یک نفر هم ممکن است عمری یک بار اتفاق بیفتد؛ کاری به کاروان دارها نداریم، هر چند به این نکته ای که بنده می خواهم عرض کنم کاروان دارها مبتلا می شوند، ولی خود حج برای کسی که یک بار در عمرش می خواهد برود پدیده است، دقت کرده اید چقدر پیگیری می کنند تا با احکام آنجا آشنا شوند. بنده یک بار توفیق حج واجب را داشته ام این را هم خودمان خاطرمان



بفرمائید بخواهید باز می‌کنیم و جراحی را شروع می‌کنیم! می‌گوییم شما می‌خواهید سینه مرا بشکافید مشکلی نیست؟! می‌گویند نه و سریع شروع به کار می‌کنند. از این جهت که دستشان روان‌تر و مهارت و تجربه‌شان بیشتر است آنها نیاز به مراقبت‌های بیشتری دارند، چه بسا اصلاً نباید سینه را می‌شکافد و باز می‌کرد ولی باز می‌کند، چون خیلی سریع انجام می‌دهند ممکن است آن مراقبت لازم برایشان صورت نگیرد، این افراد نیاز به دقت‌ها و مراقبت‌های بیشتری دارند. مثال آن همه جا هست و خودتان اشراف دارید. آن مثالی که راجع به زندگی خانوادگی عرض کردم آن هم همین‌طور است. انسان در زندگی با همسرش، اوایل ازدواج خیلی دقت می‌کنند؛ هر دو این‌گونه است که به مسائل خیلی

شود شما خیالتان راحت است می‌گویید نمازم را که بلد هستم باید زمانش که رسید خودم را برسانم و نمازم را می‌خوانم؛ این به تدریج یک امر عادی می‌شود. وقتی که عادی می‌شود به صورت طبیعی سطح مراقبه انسان کاهش پیدا می‌کند. از اتفاق، اینجا جایی است که اهل فن، برای کسی که کاری برای او روان شده است مراقبت را جدی‌تر لازم می‌دانند. مثلاً یک پزشکی که اوایل کارش است و یک پزشکی که خیلی راحت تیغ را برمی‌دارد و جراحی را انجام می‌دهد، خب اولی خیلی با دقت‌تر کارش را انجام می‌دهد ولی پزشک دومی مهارتش بیشتر است، اتفاقاً هم مراقبت بیشتری را لازم دارد هم در اصل تصمیم این‌که می‌خواهد جراحی کند تردیدی نمی‌کند؛ دیده‌اید که زود می‌گویند مشکلی نیست



رعایت شده باشد هم مربوط به کیفیت و باطن عمل می‌شود. هر عملی یک ظواهر، باطن و کیفیتی دارد که انسان در آنجا باید کیفیت را کاملاً ملاحظه داشته باشد. تاکید هم کردیم برای اعمالی که مکرر است و خطر عادی‌سازی در آن بیشتر است پیشنهاد می‌شود که سطح مراقبه افزایش پیدا کند و آن دقت‌ها برای این است تا کیفیت عمل حفظ شود.

مراقبت از تنبلی‌ها و موانع ساخته‌ی نفس

یک بخشی مربوط می‌شود به مراقبت از تنبلی‌ها. نوعاً نفس در انجام عمل شروع به عذرتراشی می‌کند، همه ما به آن مبتلا هستیم. انسان وقتی می‌خواهد به چیزی که به خودش قول داده است عمل کند آن وسوسه‌های شیطانی عمل را بزرگ و سنگین نشان می‌دهد. او در باطن خودش

اهمیت می‌دهند، مواجهه‌شان با همدیگر، رعایت حق و حقوق همدیگر، رعایت خاطر همدیگر و بیشتر حواسشان به هم هست. به تدریج که جلو می‌آیند این مسائل عادی می‌شود و احساس‌شان این است که همه چیز را دارند رعایت می‌کنند، اتفاقاً در آنجا اگر کسی دقت کند می‌بیند خیلی از چیزها را دیگر رعایت نمی‌کنند، به خاطر همین عادی شدن می‌باشد.

لذا توصیه این است که انسان این سطح مراقبت را در اعمالی که مکرر و جزو برنامه‌های جاری و دائمی است باید بیشتر کند. اگر معلم است در تدریس، اگر دانش‌آموز است در تحصیل، هر کسی هر کاری را به عهده دارد باید این دقت‌ها را هم بیشتر کند. در اینجا می‌شود مراقبت حین عمل. مراقبت شامل کالبد عمل است که هم قواعد، احکام و آداب آن



برنامه که قبلاً در قواعد مشارطه به آن پرداخته‌ایم که برنامه باید انعطاف‌پذیر هم باشد تا انسان بتواند جایگزین و تطبیق کند و طوری نباشد که کل برنامه از دست برود، آن مربوط به اصل انعطاف می‌شود و اتفاقی که رخ داده است واقعی است یا مسئله آهمی پیش می‌آید، یک چیز واجب‌تری پیش آمده است و در این ساعت طبق مشارطه باید این برنامه را انجام می‌دادم ولی الان مادرم امر کرده است کار دیگری را انجام بدهم، خب امر مادر ترجیح دارد، ضمن اینکه اگر به مادر هم بگویم من این کار را دارم زیر بار نمی‌رود و می‌گوید برو فلان کار را انجام بده؛ اینجا یک امر آهمی آمده است، انسان مهم را کنار می‌گذارد و آهم را به شکلی انجام می‌دهد. اما یک فهرستی از عذرتراشی‌ها داریم که از سر تنبلی، وسوسه

شروع به عذرتراشی می‌کند و می‌گوید بعداً انجام می‌دهم، تأخیر در انجام دادن، مثلاً امروز حالم خوب نیست، آنهایی که اهل حرف‌های سلوکی هستند می‌گویند مثلاً من اقبال کافی و سلوک قلبی ندارم، الان حضور قلب بر نمی‌آید، این‌ها مجموعه‌ای هستند که اسمش را می‌گذاریم راهزن‌ها، در سیر این چیزها وجود دارد که کار را خراب می‌کند، اینها نیاز به مراقبه دارند، مراقبه از موانع ساخته‌ی نفس واقعیتی ندارد، یک وقت واقعیت این است که من امروز گرفتار فلان بیماری شده‌ام و این کار سلوکی‌ام با این مریضی من نمی‌سازد، مثلاً امروز یک سر درد عجیبی دارم و مثلاً نمی‌شود یک حزب قرآنی را که در این ساعت معین کرده‌ام تلاوت کنم باید یک ساعت جایگزین برای آن در نظر بگیرم، این می‌شود بحث انعطاف در



مراقبت از راهزن‌های اعمال و کارها

بخشی از نظارت مربوط است به اینکه ما غیر از نظارتی که نقطه مقابل نسیان و غفلت می‌شود (چون کار و مسئله را کاملاً فراموش می‌کند و می‌گوید یادم رفت) بخشی از «ولت‌نظر» مربوط به این است که به آن عهد و قراری که گذاشته‌ایم عمل کنیم. در متن عمل که شروع می‌کنیم یک مراقبت از خود عمل، کیفیت، کمیّات و آداب آن است و یک بخشی هم مربوط به مراقبت‌های محیطی و پیرامونی می‌شود و یک بخش دیگر هم مربوط به مراقبت‌های محاطی و درونی است. مراقبت‌های درونی همین موارد است، آنجایی که تبلی انسان گل می‌کند و احساس می‌کند آن اراده لازم برای انجام کار را ندارد. یک بخشی مربوط به مراقبت‌های محیطی

شیطانی و تسلیمات شیطانی است که می‌خواهد ما را از کار بندازد، تشخیص اینها هم سخت نیست. انسان بعد از اینکه در میدان جهاد اکبر با خودش وارد مبارزه می‌شود، بعد از یک مدت طولانی عذرتراشی‌ها را کشف می‌کند و ضعف نفس خودش را متوجه می‌شود که کجا ضعیف‌تر هستیم. دفعه قبل چه اتفاقی افتاد، خب می‌بینید دائم تصویف می‌کند و به فردا و پس فردا موکول می‌کند و دائم تبلی و خستگی تلقین می‌کند، چطور الان من با دوستم صحبت می‌کردم خیلی سروحال بودم اما الان که می‌خواهم دعا یا ذکر بخوانم یک دفعه احساس خستگی می‌کنم؟! خب این معلوم است خبرهای دیگری است.



مراقبت‌های «ایجابی»

نکته بعدی هم در باب بخش‌هایی است که ما از آن تعبیر به مراقبت‌های «سلبی» می‌کنیم. این فهرستی که بنده اینجا عرض کردم مراقبت‌های «ایجابی» هستند. یعنی آنجایی که اوامر و فرمان‌های الهی و اعمال صالحی که پیش روی ما است. یک فهرست از اعمال صالح داریم که با خودمان شرط کردیم باید آنها را انجام دهیم، واجباتش را عهد، و قرارهایمان را ناظر به کیفی‌سازی کرده‌ایم. رعایت زمان افضل است، مثلاً نماز اول وقت بیشتر ناظر به این بحث‌ها است و در مستحبات و اینها اساساً قرارهایی است که روی اصل مسئله مقرر می‌شود و اگر انسان قرار نگذارد زیاد اثری ندارد. مثلاً شما اگر هیچ وقت پیش‌بینی نکنید نماز حضرت جعفر را بخوانید هیچ وقت در عمرتان

می‌باشد، مراقبت‌های محیطی اهمیت زیادی دارند، مثل اینکه انسان باید مکان و زمان انجام عملش را مراقبت کند، چون خیلی اوقات از آن ناحیه آسیب می‌بینیم، گاهی اوقات انسان می‌خواهد کاری را انجام دهد، اگر این را ببرد در یک محیط خلوتی مثل خانه انجام بدهد موفق می‌شود ولی اگر در جای شلوغی باشد انجام نمی‌شود یا آن کیفیت ملاحظه نمی‌شود. یا مثلاً هنگامی که انسان می‌خواهد کارش را انجام دهد تلفنش زنگ می‌زند یا دوستش به سراغ او می‌آید و پیشنهاد دیگری با او دارد. این راهزن‌هایی است که دائماً در محیط کاری ما پیش می‌آید. پس اینجا این مراقبه، مراقبت از راهزن‌های اعمال و کارها می‌باشد و نیاز دارد مدنظر باشد. این جنس مراقبه خیلی پیش‌برنده است.



(علیه السلام) از نماز حضرت جعفر غافل نشوید که کیمیای اکبر است، اصطلاحی که مرحوم محدّث قمی در مفاتیح دارند می‌فرمایند این کیمیای اکبر است، تأثیرات خیلی شگفتی دارد و انسان باید قدر بداند. باید به مشارطه بیاید و مراقبه شود که صبح جمعه برای آن فرصت و ساعتی در نظر گرفته شود و خوانده شود ولی حوالی یک ساعتی برای آن در نظر بگیرد تا با تأمل و تأنی ان شاء الله به لطف خدا به جای آورد.

پس این مربوط به اعمال صالح می‌شود، یعنی به بایدها. حالا چه بایدهای فریضه‌ای و چه بایدهایی که ما سلوکی آنها را باید می‌کنیم و یک عمل مستحبی است مثل نماز جماعت و مخصوصاً نماز جمعه. روز جمعه از یک طرف هم مهمانی و تفریح امثال اینها است، حتماً باید انسان برای

نخواهید خواند، چون اصلاً جزء برنامه‌هایتان نیست. شخص پنجاه ساله شده است تا به حال هم نماز حضرت جعفر را نخوانده است، او نیاز به مشارطه دارد تا با خودش قرار بگذارد که بخواند. بنده یک مثالی که یک‌بار به ذهنم رسید را عرض کردم، این نماز از نظر معنوی بی‌نظیر است.

نماز حضرت جعفر (علیه السلام) کیمیای اکبر است

نماز حضرت جعفر (علیه السلام) یک خصوصیات عجیبی دارد. بنده از حضرت آقا مکرر شنیدم، مخصوصاً برای کارهای بزرگ، کمتر چیزی را دیدم این‌طور ایشان به صورت خاص تأکید کند. در محضر ایشان بودیم بعضی‌ها سوال می‌کردند مثلاً این مسئولیت بزرگ را به من می‌سپارید من چه کنم؟ آقا می‌فرمودند



آنها یک ترتیبی قرار دهد.

مراقبت‌های «سلبی»

اما یک فهرست بسیار حسّاس، جدّی و خطیر داریم به نام مراقبت‌های «سلبی»، آن یک عالمی پیدا می‌کند. آنچه که ما نباید انجام دهیم به عنوان محرّمات شناخته می‌شوند، این نیاز به مراقبت مضاعف دارد. شما اگر مثلاً از این طرف در اعمال مکرر نیاز به مراقبت مؤکد دارید، آن طرف نیاز به مراقبت مضاعف دارید، یعنی انسان باید چند برابر مراقبت داشته باشد. انسان یک وقت به این دام‌های شیطانی که در طریق سلوک قرار گرفته است مبتلا نشود، همه آن در محیط نفسانی ما مین‌گذاری شده است. ان‌شاءالله که شما تجربه نکرده باشید، ولی انسان دائماً تجربه دارد. ممکن است یک نفر یک چیزی گفته باشد که شاید تا ده سال نمی‌تواند آن

را جبران کند. یادتان باشد در بحث حق‌الناس به این بخش یک اشارتی کردیم، آنجایی که تزییع و ظلمی است، خیلی خطرناک است، انسان با یک نفر صحبت می‌کند یک کلمه می‌گوید و دلی را می‌شکند، مثلاً با جوانان در کار مربی‌گری این خیلی حسّاس است، نمونه‌هایی را داشتیم که بعدها به بنده گفته شده است، مثبت و منفی فراوان داشتیم. طرف به بنده می‌گوید شما در فلان سال یک کلمه به من گفتید، پانزده سال پیش در فلان صحنه دست من را گرفتید و این جمله را در گوش من گفتید مسیر زندگی من را عوض کردید، من داشتم مسیر دیگری را می‌رفتم، جمله شما باعث شد مسیر من عوض شود. اخیراً در مشهد مشرف و نایب زیارتان بودیم، یک جوان رعنایی جلو آمد و خودش را معرفی



خانوادگی و سوابق تربیتی شان این اقتضاء را ندارد. حاصل این می‌شود که ایشان از انجمن به طور کامل می‌رود و مسیرش کاملاً عوض می‌شود.

مراقبه از آن حوزه سلبی، اگر نگوییم مهم‌تر از حوزه ایجابی است، حتماً به اندازه است. ولی از روایات استفاده می‌شود و از بعضی آیات قرآنی هم می‌شود استنباط کرد که مراقبه در این بخش لازم‌تر و جدی‌تر است و شاید کسانی که دائماً می‌خواهند «اتقوا الله» قرآنی را از آن معنای خوفی بگیرند و بیشتر آن را می‌برند به تقوای پرهیز و جنبه سلبی، به خاطر این ریشه باشد. بی‌جهت هم نیست، چون گاهی این‌گونه است. خدای ناخواسته یک خسارتی از ارتکاب آن حرام برای انسان پیش می‌آید که این خسارت به این راحتی و آسانی جبران نمی‌شود و عوارض آن به این آسانی قابل

کرد و به من گفت شما مرا می‌شناسید؟ من فلانی هستم، از بچه‌های انجمن اسلامی، آن روز شما فلان نکته را به من گفتید مسیر زندگی من عوض شد و من طلبه شدم، به خاطر آن نکته‌ای بود که شما به من گفتید و خیالم راحت شد و تکلیفم روشن شد و الان من در این وادی قرار گرفته‌ام و از این قبیل فراوان است.

از آن طرف هم هست، یک وقت با فردی برخوردی شده است و او از انجمن قهر کرد و رفت، این قهر کردن او را از مسیر خارج کرده است، رفته که رفت. گاهی اگر قهر کرد از این انجمن به انجمن دیگری می‌رود یا از این مسجد به مسجد دیگری می‌رود. اگر او از من امام جماعت یا اهل مسجد برخورد بدی دیده باشد عملاً به یک مسجد دیگری می‌رود. ولی بعضی‌ها نو و تروتازه و شکننده هستند، محیط



جمع کردن نیست. بعضی از موارد را به خدای متعال پناه می‌بریم، مگر خدای متعال رحم کند و الا تا قیامت هم نمی‌شود آن را جبران کرد، چیزهایی که حق‌الناس باشد جبران نمی‌شود. خدای متعال بنده‌هایی که اهل این راه هستند را کمک می‌کند. این هم یک نکته که یک باب مفصلی است که باید مراقبه کرد.

مراقبه مضاعف در بخش مراقبات سلبی

این بخش مراقبت‌های سلبی را که بحث مفصلی دارد انسان باید به این نواحی الهی اشراف داشته باشد، اشراف ذهنی‌اش را هم دائماً تقویت کند. مثلاً من معتقدم هر از چند گاهی انسان باید یک بار دیگر بحث غیبت، احکام، خصوصیات و جوانب آن را مطالعه کند و بعد نگوید قبلاً این را خوانده‌ام دیگر

بس است و به زندگی‌اش ادامه دهد و خیال کند که می‌داند، مراقبه اینجا اقتضاء می‌کند. همین مراجعات یک بخشی از المراقبات، المراجعات است، یعنی مراجعه واقعی که انسان مراجعه کند ببیند غیبت، تهمت، دروغ، یا فلان گناه چه بود؟ یعنی جوانب آنها را مطالعه کند به شکلی که اشراف او از دست نرود. لذا اینکه ما دائماً نیاز به موعظه داریم از این قبیل است، یک کسی هم باشد اینها را به ما یادآوری و تذکر بدهد، بترساند، عواقب مخاطرات را به انسان گوشزد کند. در درجه اول خود انسان واعظ خودش شود، علاوه بر این کسانی را به عنوان نصیحت‌گر خودش انتخاب کند و پای صحبت آنها برود و از آنها بخواهد که به او تذکر بدهند. انسان در بخش مراقبات «سلبی» یک مراقبه مضاعفی را لازم دارد.



مراقبت بر احساسات و هیجان‌ها

تفاوت‌های فردی و مباحث جدید هم راجع به این مطالب گفتگو می‌کنند، خب این نیاز به یک مراقبات ویژه‌ای دارد.

مثلاً کسانی که شدید اجتماعی هستند و ارتباطات اجتماعی‌شان خیلی گسترده است و خیلی برایشان لذت‌بخش است، هرچه با دیگران باشند بیشتر به اینها خوش می‌گذرد، اینها در معرض یک سلسله از لغزش‌ها هستند تا آدمی که درون‌گراست و کمتر معاشرت معرض این مخاطرات است.

یادتان هست سر بحث قاعده کنترل کلامی عرض کردم بعضی وقت‌ها بعضی‌ها خیلی حرف می‌زنند، تلفنی، حضوری و زمان از دست‌شان می‌رود. خب اینها بیشتر در معرض خروج از قواعد هستند، ابتلاء به غیبت، تهمت، زیاده‌گویی و لغو می‌باشند تا کسی که در این بخش‌ها کمتر

انسان باید در برنامه‌ریزی براساس این اشراف به شرایط خودش تصمیم بگیرد که آن اشراف کمک‌کننده است که کدام برنامه را براساس نیازها و شرایط خاصی که در آن قرار گرفته است جدی‌تر بگیرد. انسان مخصوصاً در مراقبات باید حفره‌های شخصیتی خودش را شناسایی کند که شیطان از کجا می‌آید. همه انسان‌ها یک بخش مشترک دارند اما در عین حال طبایع افراد با هم فرق می‌کند.

مثلاً کسی که یک شخصیت شدید عاطفی دارد از این محیط هیجان عاطفی‌اش در معرض یک سلسله آسیب‌ها قرار می‌گیرد و این نیازمند یک مراقبه خاصی ناظر به این ویژگی است که او دارد. این جایی است که معمولاً در بحث روان‌شناسی در بحث



مبتلا می‌شود. من یک وقت محاسبه می‌کردم می‌دیدم بعضی از دوستان خانم‌ها مثلاً پنجاه دقیقه با تلفن صحبت می‌کنند، وقتی هم به آنها می‌گوییم خیلی طولانی شد می‌فرمایند طولانی نشد و اصلاً پنجاه دقیقه در یک گفتگوی تلفنی زیاد نیست. در آقایان هم همین‌طور هست، بعضی از آقایان خیلی دست به تلفن هستند، حالا یا در کانال و یا مکالمات تلفنی زیادی دارند. خب او بیشتر در معرض خطر است تا بنده که حداکثر تلفن‌هایم اگر کاری یا غیر کاری باشد یک دقیقه بیشتر نمی‌توانم تحمل کنم، هرچند برای روابط کاریمان هم این موضوع نقص تلقی می‌شود. والده ما می‌گویند بعضی از اخلاق آدم‌ها از پر قنடاق است و این را نمی‌شود به آسانی درست کرد. وقتی به بنده ایراد می‌گیرند می‌گویم

این از همین قبیل است و درست شدنی هم نیست. مثلاً خانمی در محیطی که آقایان حضور دارند کار می‌کند با یک خانمی که اصلاً این ارتباطات را ندارد دو عالم متفاوت هستند، یا خانمی که بنا به مناسبتی برای خرید به ندرت ممکن است به بازار برود، اصلاً با محیط نامحرم‌ها کاری ندارد، این با خانمی که در محیط کارش آکنده‌ای از مردهاست و اقتضای کاری‌اش هست متفاوت است. این‌ها یک بخش مربوط می‌شود به اقتضائات شغلی، اخلاقی، محیطی و یک بخش هم به نقطه ضعف‌ها برمی‌گردد. اقتضائات بیشتر پیرامونی و نقطه ضعف‌ها بیشتر درونی هستند که گفت «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»^۳؛ بنده مثال عاطفی را عرض کردم که در آنجا ممکن است نفس هیچانی

۳ (سوره قیامه؛ آیه ۱۴)



شود و مراقبت می‌خواهد. اصلاً مراقبه می‌خواهد که انسان گرفتار این هیجان‌ها نشود. مثلاً هیجان غضب نابودکننده است، خیلی می‌سوزاند، محصولات سلوکی انسان را از بین می‌برد. مثلاً یک سال انسان زحمت کشیده کشت و داشت و برداشت کرده است، یک آتش می‌زند کل محصول را به فنا می‌دهد. غضب و عصبانیت این‌گونه هستند. انسان‌هایی که در معرض هیجان غضب و خشم هستند «وَلْتَنْظُرْ»؛ نظارت و مراقبه‌اش باید جلوگیری از رفتن به سمت هیجان باشد، این مراقبه‌ای است که پیشگیری می‌کند، به محض اینکه نشانه‌های اولیه‌ای از عصبانیت در او شکل می‌گیرد مراقبت می‌کند که مبتلا نشود. خیلی مهم است پیش‌بینی‌های شما برای هیجان‌های نفسانی خوب باشد. هیجان‌های نفسانی

وقتی پیش بیاید مثل سیلی است که آمده و همه چیز را با خودش می‌برد، ولی در بحث مراقبت می‌گفتم ای کاش ما هم در این کوهستان‌های شخصیت‌مان یک مقدار آبخیزداری می‌کردیم تا این سیل‌ها این قدر ویرانگر نباشد، هر از گاهی یک سیل غضب می‌آید کل زندگی ما را از بین می‌برد. انسان باید بتواند شیارهای لازم را در محیط شخصیت‌اش داشته باشد و بتواند کنترل کند، این همان «وَلْتَنْظُرْ» است و ناظر به نقطه ضعف است. شما این مراقبت را کجا می‌گذارید؟ در مسیل می‌گذارید، الان این جا شرایط یک دره‌ای است که اقتضای این را دارد که سیل راه بیاندازد، مراقبت شما ناظر بر این شرایط خاص است، آنجا را مراقبه می‌کنید سیل نمی‌آید و در شرایطی که درست شده است هضم می‌شود، اما اگر



مراقبت نکنیم آن اتفاق می‌افتد. پس ناظر بر نقطه ضعف‌ها می‌باشد، این‌ها را باید عموماً ملاحظه کند. بعضی‌ها عمومی و بعضی به طور خاص است.

مالکیت خود و مدیریت نفس

روایت هیجان‌ها «مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهَبَ وَ إِذَا أَشْتَهَى وَ إِذَا غَضِبَ وَ إِذَا رَضِيَ، حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ»؛ ناظر بر همین مسئله است، کسی که بتواند مالکیت خود و مدیریت نفس خود را داشته باشد. «إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهَبَ وَ إِذَا أَشْتَهَى» در مورد شهوات نفسانی، انسان در معرض همان مخاطره و هیجان‌ها هست و باید از قبل پیش‌بینی و مراقبه کند تا مبتلا به این آسیب‌های خطرناک نشود. پس چه در خشم، چه در شهوت و چه

در رغبت و عواطف، نیاز به مراقبت‌های ویژه متناسب با هر کسی و شناختی از وضعیت خودش دارد. خلاصه از طوفان‌های نفسانی باید پیشگیری کنیم و هوای نفس را باید پیش‌بینی کرد که ممکن است چه اتفاقی پیش بیاید و چه آسیبی را به ما وارد کند.

این بحث مراقبات که در واقع رکن دوم سلوک بود یک مقدار جدی‌تر است و ابعاد دیگری هم دارد، ولی به نظرم اصول آن مطالبی بود که عرض کردیم. در بعضی از مباحث تطبیق می‌خواهد که باید پیگیر آنها باشیم. یک بحث لطیف فنی هم در اینجا داریم اگر عمری بود جلسه آینده شاید این را باز کنم و یک مقدار اگر شد تأمل کنید و آن اینکه نظارت ما وقتی می‌تواند اثرگذار و پیش‌برنده باشد، یعنی خود نظارتی است و ذیل نگاه خدای متعال طراحی شود، یعنی

۴ (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص

۱۲۳، ابواب جهاد النفس، باب ۱، ح ۸؛ تحف العقول، حکمت ۴۲).



سؤالات مخاطبین

سؤال یکی از حضار: نماز حضرت جعفر چه موقع خوانده شود؟ روز جمعه قبل از ظهر. نوعاً موفق نمی‌شوند، استثناء وجود دارد، ولی فکر نمی‌کنم کسی روی استثناء زندگی کند و بگوید استثنائاً ما این مسیر را می‌رویم شاید درست در بیاید. اینکه می‌گوییم درست در بیاید گاهی مثال هم می‌زنند یک شخصی است که به او عنایتی شده و چشمش گشوده شده است و از یک آگاهی‌های ویژه‌ای برخوردار است. اولاً کجاست؟ بعد در کل این میلیاردها نفوسی که خداوند متعال خلق کرده است مگر چند نفر هستند؟ هیچ کس این‌طوری زندگی نمی‌کند، همه طبق قاعده است و قاعده هم همین برنامه داشتن و برنامه‌ریزی کردن است. البته اینکه چگونه این برنامه را

وقتی شما این را باور کردید «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»^۵ ادامه آیه‌ای که برایتان قرائت کردیم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرُوا» بعد دوباره «وَاتَّقُوا اللَّهَ» بعد چه می‌گوید «إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» خداوند متعال از همه جزئیاتی که شما انجام می‌دهید باخبر است، یا خود کلمه «رقیب»، از اسماء الهی است، «اسماء الحسنی» اسم شریف «رقیب» است، یعنی خدای متعال نگهبان و ناظر شماست. اگر ان شاء الله خدای متعال توفیق دهد بنده از همین جا بحث را شروع کنم تا یک مقدار توصیه‌های لطیفی هم در ذیل آن هست.

(سوره النساء؛ آیه ۱)



طراحی کند سلیقه آدم‌ها با هم فرق می‌کنند، بعضی‌ها اهل برنامه‌ریزی مکتوب هستند و بعضی دیگر این‌طور نیستند، ولی همین کار را انجام می‌دهند، حالا شیوه‌های آن بستگی به سلیقه‌های شخصی افراد دارد، ما یک سلیقه را معمولاً تعمیم نمی‌دهیم.

در پاسخ به حضار که در مورد اذکار پرسیدند: ما موارد خاص را توصیه نمی‌کنیم، همین مسائلی که عموماً هستند، موارد خاص سنگینی ویژه‌ای دارد، عدد بالا و زمان‌های طولانی و بُنیه خاصی می‌طلبند و افراد از جهت شخصیتی باید سوابق و بُنیه خاصی داشته باشند. استاد ویژه‌ای لازم دارد که انسان دائماً آن را با او مبادله کند. نه از آن اساتید وجود دارد و نه ما اهل این حرف‌ها هستیم، بی‌خود خودمان را به دردسر

می‌اندازیم و خیلی وقت‌ها هم گرفتاری‌هایی برای انسان پیش می‌آید، همین چیزهایی که به همین سمیع، زیبا و دلنشین وجود دارد. بله گاهی اوقات یک گرفتاری خاصی برای من پیش می‌آید، مثلاً مشکل ویژه‌ای، مثلاً گرفتار حسد یا تکبر یا فلان مشکل هستم یک مسیر درمان دارد و آن مسیر درمان اقتضای یک برنامه‌های ویژه‌ای دارد که نوعاً توصیه‌های اساتید به او کمک می‌کند، خوب آنها با هم فرق می‌کنند؛ یک وقت یک نفر آمد نزد من و گفت می‌شود به من یک ذکر سنگین بدهید، خیال می‌کند وقتی ذکر وزن پیدا می‌کند به همان اندازه پیش‌برنده است، معلوم نیست این شکلی باشد گاهی وقت‌ها بازدارنده هم می‌تواند باشد.



روضه مصائب بعد از عاشورا

کربلا دید نوشته‌اند زینب (سلام‌الله‌علیها) به قتلگاه آمدند و پیکر مطهر حضرت اباعبدالله را شناسایی کردند و کار بزرگ را در آنجا انجام دادند، به نیابت از پیامبر اکرم و حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها)، امیرالمؤمنین و امام مجتبی (علیه‌السلام) در آنجا از همه نیابت کردند، دست مبارکشان را زیر این پیکر مطهر بردند و به آستان قدس ربوبی تقدیم کرد که «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَلِيلَ الْقُرْبَانَ»؛ این یک گزارش از کوفه است و یک گزارش هم مربوط به مجلس ابن زیاد می‌شود که قابل توصیف نیست که چطور اهل‌بیت را وارد کردند و در چه شرایطی قرار گرفتند، اما در آنجا یک جمله فوق‌العاده از حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) نقل شد که حضرت فرمودند «ما رأیتُ الا جمیلاً» در برابر آن زخم‌زبان‌هایی که می‌زدند؛ یکی هم در جریان شام است،

«السلام علیک یا اباعبدالله»؛ این ایام وقتی است که اهل‌بیت دارند به شام می‌روند، طبق گزارش‌ها ظاهراً یکی دو روز است که سفر از کوفه به سوی شام شروع شده بود که سفر خیلی سختی هم برای اهل‌بیت (علیه‌السلام) بود، نانجیب‌ها گفته بودند که اولاً سرعت بگیرید یعنی این شترها و ناقه‌ها را سرعت بدهند، اینها حق صحبت ندارند و هر جا که صحبت کردند شما آنها را مجازات کنید و سرهای مبارک به‌غیراز سر مبارک اباعبدالله که زودتر به شام فرستاده شده بود، این سرها را بین اهل‌بیت می‌چرخاندند و قابل‌تصور نیست که بر اهل‌بیت (سلام‌الله‌علیه اجمعین) تا خود شام چه گذشته است. این سه صحنه را در ذهن شریفان بیاورید، در کربلا وقتی می‌خواستند خارج شوند لحظه خروج از



وقتی که به شام وارد شدند، حالا آن معطلی‌ها و آزارها به‌جای خودش، وقتی وارد شدند آنها را با تشریفات خاصی به کاخ یزید بردند، کاخ سبزی که معاویه علیهم‌العنه درست کرده بود، از آنجا گزارش سنگینی است، زینب (سلام‌الله‌علیها) با آن قدرت روحی شگفت‌انگیزشان وارد شده و بچه‌ها را محافظت می‌کنند و خانم‌ها شرایط خودشان را رعایت می‌کنند تا در آنجا نقطه‌ضعفی پیش نیاید و در آن شرایط سخت وقتی ایشان شروع به جسارت کردند، هم جسارت کلامی و هم عملی کردند؛ اما جسارت عملی‌شان که دل‌ها را خیلی می‌سوزاند این است که آن نانجیب با آن چوبی که دستش بود، حالا سر مطهر اباعبدالله (علیه‌السلام) در مقابل است، ما اصلاً نمی‌توانیم تصورش کنیم و خانم‌ها و بچه‌ها حضور

دارند، سر حجت خداست؛ شروع می‌کند با این چوب به سر می‌زند، نوشتند یک آقای خطاب کرد دست بردار، خودم مکرر دیدم این لب‌ها را پیغمبر می‌بوسید، در آن شرایط خیلی سخت و سنگین زینب (سلام‌الله‌علیها) نسبت به این ملعون حرف‌های عجیبی دارند، از همه مهم‌تر آن قدرت روحی است که فقط باید گفت العظمت‌لله و فرشتگان را به اعجاب آورد و تا قیام قیامت مؤمنین را، این صبر به اعجاب می‌آورد، با قدرت روحی به او خطاب کردند: من خیلی تو را کوچک‌تر از این حرف‌ها می‌دانم، تو خیلی ضعیف و کوچک هستی، بعد گفت «فوالله لا تمحو ذکرنَا و لا تُمیتُ وَحینَا»؛ یعنی شما نمی‌توانید یاد ما را محو کنید؛ «صل الله علیک یا اباعبدالله» خدای متعال را قسم می‌دهیم به حقیقت سیدالشهدا، به حق



زینب (سلام الله علیها)، زینب خیلی بزرگ و با عظمت و مقرب در دستگاه اباعبدالله است؛ من همیشه حواسم به آن جمله اباعبدالله (علیه السلام) هست که در جریان وداع فرمودند: خواهر من را در نماز فراموش نکن. حجت خدا حسین (علیه السلام) است، یعنی همه نماز با امام حسین معنا می شود، روح و حقیقت نماز است، وقتی چنین چیزی را به حضرت زینب می گویند من نمی دانم شخصیت این فاطمه دوم، زهرای کربلا که بوده و چه افقی داشته است، می گوید من را در نماز فراموش نکن؛ خیلی زینب بزرگ است؛ خدا را قسم می دهم به حقیقت زینب (سلام الله علیها)، به صبرشان، به مقاومت و جمال، جلال، شکوه، عرفان و عشق به حضرت حق تبارک تعالی ما را در راه رضا و آن حضرت ثابت قدم بدارد و ما را مشمول عنایات خاص

خودش قرار دهد؛ خدا را قسم می دهیم به حق زینب کبری، به حق این بانوان رشید و مظلوم و ناشناخته کربلا، به همه ما حسن عاقبت کرامت کند؛ توفیق رفتن این راه را به همه ما کرامت کند و ما را از دعاهای امام زمان بهره مند کند؛ این خانم هایی که در این جلسه ما حضور دارند، خدا را قسم می دهیم به حق حضرت زینب مشمول امدادهای ویژه آن حضرت باشند، از دستگیری و راهنمایی باطنی زینب کبری (سلام الله علیها) بهره مند کند؛ خانواده ها، بچه ها و نسل شان را مشمول عنایت خاص خودش قرار دهد؛ بیمارانشان را شفا کرامت کند؛ خدا را قسم می دهیم به حق محمد و آل محمد، امت اسلامی، امام عالی قدرمان در کنف عنایتش حفظ کند؛ ما را مدیون شهدا و مادران، همسران و بچه های شهدا قرار ندهد.



برمی آیم؟ چون با یک حالی
 به من گفت خودت مرا به
 خاک بسپار؛ خلاصه گفت در
 کمال ناباوری، کسی باورش
 نمی شد، گفت خودم انجام
 دادم، ولی آن چیزی که باعث
 شد بتوانم این بود، خطاب
 به حضرت زینب (سلام الله علیها)
 گفتم خانم کمکم کن، بعد
 دیدم قلبم محکم شد، قبل از
 آن می لرزیدم و تردید داشتم،
 بعد از درخواست از حضرت
 زینب قلبم محکم شد و وارد
 قبر شدم و میوه دلم را تحویل
 گرفتم و به خاک سپردم؛ خدا
 را قسم می دهم به حضرت
 زینب (سلام الله علیها) مادران شهدا را
 با حضرت زینب محشور کند،
 ما را مدیون آنها قرار ندهد و
 آنهایی که هستند صبر و اجر
 کرامت کند، همسران و فرزندان
 شهدا، خاندان آنها را به برکت
 صلوات بر محمد و آل محمد.

مادر شهیدی به بنده می گفتند
 من سومین فرزندم که
 می خواست به جبهه برود
 دانش آموز بود، اولاً باورم
 نمی شد که می خواهد برود
 ولی اصرار کرد و من قبول
 کردم، دو برادر دیگرش شهید
 شده بودند و او چهارده یا
 پانزده ساله بود. وقتی داشت
 می رفت دم در به من گفت
 مادر! من وصیتی دارم من
 را باید با دست خودت به
 خاک بسپاری، به او گفتم
 برو ان شاء الله به سلامت
 برمی گردی، وقتی او رفت
 من دل شوره و نگرانی داشتم،
 دل شوره اولم این بود که
 اصلاً این برمی گردد یا نه و
 دل شوره دوم این بود اگر
 این شهید شود وصیتش را
 چه کار کنم؛ بعد گفت حاج آقا
 رفت، رفت، رفت؛ وقتی خبر
 آوردند پیکرش را آوردند، غم
 به دل من افتاد که وصیتش
 را چه کار کنم از عهده اش





موضوع بحث ما در باب قواعد عمومی جهاد اکبر می‌باشد. اینها قواعدی هستند که به هر یک از ما کمک می‌کنند تا در تربیت خودمان و در توسعه شخصیت خودمان، در حفاظت از شخصیت خودمان، در نگاهداشت خودمان بر صراط مستقیم بندگی موفق شویم و بتوانیم به شایستگی عمل کنیم. این قواعد، هم در مبارزه با قوه وهمیه، هم در مبارزه با قوه غضبیه و هم در مبارزه با قوه شهویه مارا یاری خواهد کرد. در هر سه میدان ما به لطف خدای متعال ان شاء الله می‌توانیم وارد یک مبارزه، جهاد و درگیری ظفرمند و کامیاب شویم.

«حجة الاسلام والمسلمین محمدجواد حاج علی اکبری»